

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

دو قرینه یا دو بیان دیگر از قرائنی که اقامه شده بود برای این که این روایات حل، به
خصوص مسعدة بن صدقه، اختصاص دارد به شبهات موضوعیه. دو قرینه یا دو بیان باقی
مانده بود.

بیان اول بیان شیخنا الاستاد حائری قدس سره هست که ایشان حاصل فرمایش‌شان این
است که در این روایت که ظاهرش یک قضیه خارجیه است چون فرموده «کل شیء هو
لک حلال» خطاب می‌فرماید به آن مسعدة برای تو و این لسان لسانش مثل حدیث رفع
نیست که «رفع عن امتی الی یوم القیامة» یا «ما حجب الله علمه عن العباد» جمع محلا
به الف و لام است یعنی همه بندگان، همه عباد الی یوم القیامة. این جا خطاب به خود
مسعدة بن صدقه است. مسعدة بن صدقه، معاصر است با امام(ع) هست. هر شبهه
حکمیهای برای او پیش می‌آید راه فهم حکم آن را دارد بنابراین برای او حلال نیست باید
سؤال بکند و در زمانی هم که فاصله می‌افتد مثلاً مسافرت یا مسأله‌ای پیش می‌آید برای
او، آن جا هم حق ندارد بگوید حلال است باید احتیاط بکند تا بیاید خدمت امام سؤال بکند.
بنابراین به این قرینه می‌فهمیم که این روایت شبهات حکمیهای در آن جا وظیفه رجوع به
برائت نیست برای معاصرین امام بلکه در آن جا وظیفه فحص و تعلم است، این آن را
نمی‌خواهد بگوید بلکه متعرض به شبهات موضوعیه است. بله شبهات موضوعیه چون
فحص در آن لازم نیست و امام هم که مرجع فحص در شبهات موضوعیه نیست بنابراین
به این قرینه می‌فهمیم که «کل شیء لک حلال» یعنی «کل شیء» که در اثر اشتباه امور
خارجی برای تو مشتبه شده که حلال است یا حرام است، نه کل شیءای که نمی‌دانی
حکم شارع در آن چیست و از این جهت مشتبه است برای تو در آن حلال است. آن که
باید بیایی سؤال بکنی، باید فحص بکنی و سؤال بکنی از امام که معاصر امام هستی.
بنابراین به این قرینه ایشان می‌فرمایند که ظاهر روایت شبهات موضوعیه است و نباید
این روایت را قیاس کرد به آن روایات دیگری که قبلاً داشتیم مثل حدیث رفع، مثل حدیث
حجب. آن‌ها چون حکم عام را دارد بیان می‌کند برای کل امت، برای کل عباد الی یوم
القیامة، اکثر زمان‌های آن‌ها زمان‌هایی است که فحص هم بکنند به جایی نمی‌رسند و
وظیفه آن‌ها همین است که برائت جاری بکنند. و لکن معاصرین امام این جوری نیستند.
این فرمایش ایشان هست در کتاب اصول‌شان.

قد یجاب از این فرمایشی که ایشان فرموده به این که درست است که آن‌ها باید مراجعه
بکنند ولی امام یک قاعده کلی می‌فرمایند، می‌فرمایند هر چیزی چه در شبهات موضوعیه،
چه در شبهات حکمیهای برای تو حلال است تا بدانی منتها به واسطه ادله خارجیه که ادله
تعلم احکام باشد تقیید می‌شود مثل همه مطلقات دیگری که تقیید می‌شود. در بحث

شرایط اصول آن جا بیان شده که مراجعه به اصول دارای شرائطی است. یکی از شرایط این است که فحص بکنند، برای اصولی که در شبهات حکمیه می‌خواهد به آن مراجعه بکنید. ادله فراوانی خود استاد قدس سره در این بحث بهتر از شاید همه اصولیین که ما دیدیم بحث کردند این را و ادله فراوان از کتاب و سنت آوردند برای این که باید فحص بکند و این مقید اطلاقات ادله اصول است. «رفع ما لایعلمون» تقیید می‌شود، رفع ما لایعلمون بعد از این که فحص کردی. «ما حجب الله علمه عن العباد» بعد از این که فحص کردی، «کل شیء مطلق» بعد از این که فحص کردی. آن تقیید می‌شود به آن ادله وارده در تعلّم که هل لا تعلمت؟ چرا نرفتی یاد بگیری؟ اگر می‌شد مراجعه با اصول عملیه کرد که هل لا تعلمت ندارد و ادله عدیده فراوانی که در این مقام وارد شده که باید فحص کرد و الا معذور نیست عبد، به آن‌ها تقیید می‌شود. علاوه بر این که بزرگانی هم به دلیل لُبّی متصل فرمودند تقیید می‌شود. گفتند حکم عقل بدیهی همه انسان‌ها حالا یا درک آن به عبارت صحیح‌تر؛ درک همه عقول این است که عبد باید دنبال برود و فحص کند ببیند خواسته‌های مولی چیست، بعد از این که یک علم اجمالی هم دارد. حالا نمی‌خواهیم این را دخیل کنیم علم اجمالی را، خودش یک راه آخری است. به خصوص آن جا، عقل می‌گوید باید فحص بکنی، همین جور بگویی که برائت جاری بکنیم این تمام نیست. این دلیل عقلی را هم عده‌ای به آن تمسک کردند منهم محقق خوبی قدس سره. حالا ان شاء الله در بحث برسیم به بحث شرایط اصول ممکن است تعلیقه‌ای داشته باشد این مطلب که این حکم عقل تعلیقی است که خود مولی نگفته باشد نمی‌خواهد برائت داری. یک قدری آن استدلال مشکل است اما این دلیل‌های نقلی منفصل که هل لا تعلمت و امثال ذلک باشد مقید است، این جا هم همین جور است؛ حضرت می‌فرماید ای مسعده برای تو در هر شبهه حکمیه و موضوعیه‌ای که شک کردی حلال است یا حرام است، حلال است به شرط این که در شبهات حکمیه آن فحص کرده باشی. کأنّ این جوری می‌فرماید. این جور ممکن است جواب بدهیم. اما لشیخنا الاستاد قدس سره این که جواب بدهند از این مقاله به این که این درست نمی‌شود این طور حرف زد ولی یک فرد نادری کأنّ برای آن می‌ماند. آن کسی که معاصر امام است به خصوص در آن شهری است که امام دارد زندگی می‌کند، از روات و کسانی است که با مزاوله دارد، رفت و آمد دارد حالا به او بگویند همه جا بعد از آن جوری مقیدش بکنند یک مقداری خلاف مثلاً ظاهر شاید باشد. بنابراین ...

س: ... این «لک» لک نوعی است، لک شخصی نیست.

ج: انصاف این است که «لک» لک نوعی نیست «کل شیء لک» یعنی برای تو. با او دارند حرف می‌زنند دیگه.

س: شارع مقدس اصلاً بیانش... اصلاً یک قرینه عامه داریم که به اشخاص نگاه نمی‌کند حکم بگوید.

ج: چرا.

س: فرد عامه‌اش این است دیگه. ...

ج: نه، آن که استعمالاً... معلوم است تعید صلاتک یعنی چی؟ یعنی شما نمازت را... ولی می‌دانیم این حکم اختصاص به او ندارد. نه این که در عموم استعمال کرده. می‌دانیم این حکم حکم عام است، این‌ها احکامی است که اختصاص به اشخاص ندارد از این جهت

می‌فهمیم برای دیگران هم هست و الا خطاب و کاف خطاب و این‌ها در این شخص دارد استعمال می‌شود، نمی‌توانیم بگوییم این را در کل استعمال کردیم.

س: ...

ج: بله، ظاهر کلام... مثل آدم‌های عادی حرف می‌زند. الان پهلوی یک مرجعی بروی می‌گوید آقا خمس‌ات را این جور بده. مسأله کلی است ولی به این دلیل می‌گوید خمس‌ات را این جور بده دارد با این حرف می‌زند، به این دارد می‌گوید ولی معلوم است که این حکم اختصاص به این ندارد و الا نمی‌توانیم عبارت را معنا کنیم که یعنی این خطابات به شخص خاص نیست، این جور که نمی‌شود، خلاف ظاهر ادله است، خلاف ظاهر کلمات است.

س: تخصیص اکثر شدن این...

ج: نه، این قرینه است که این مقام مقامی است که امام علیه السلام ... ضیق ... ایشان می‌خواهد بفرماید.

س: ...

ج: نه نه.

س: شبیه این است که دوران امر بین تخصیص و تخصص که می‌خواهیم...

ج: نه قرینه مقام است که این قرینه مقام، آدمی که معاصر امام است، شاگرد امام است، رفت و آمد می‌کند به او می‌گوید هر چیزی برای تو حلال است تا بدانی حرام است نمی‌خواهد شبهات حکمیه را بگوید که وظیفه‌اش این است که هی پیرسد. شبهات موضوعیه را می‌خواهد بگوید که وظیفه فحش در آن جا وجود ندارد. ایشان حرفش این است. خود این قرینه است که شبهات حکمیه را نمی‌خواهد بگوید. حرف قوی‌ای است که ایشان زده، حالا آن که ما می‌گوییم تقیید می‌شود و این‌ها، این برای کسی است که حالا بخواهد خیلی مته به خشخاش بگذارد و الا حرف ایشان که حرف قوی‌ای است که به مخاطب خودش، به شاگرد خودش که دارد هر روز پیش امام صادق می‌آید و می‌رود «کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام» بعینه در شبهات حکمیه هم می‌خواهد بفرماید.

س: ...

ج: اشکال عقلی که ندارد، خلاف ظاهر است. عرف این جاها وجوب نمی‌فهمد که می‌خواهد این را بگوید، آن جاهایی که روشن است که باید بیایی بررسی، واضح است که آن‌ها را باید بررسی. این برای شبهات موضوعیه است.

س: مسعده شخص خاصی است؟؟ اطرافیان حضرت امام می‌تواند دو نوع رویکرد داشته باشد؛ یکی این که یا مسعده برای خودش پیرسد، به طوری این که یک مسأله را پیرسد برای این که بعداً بیایی به مردم جواب بدهد یا این که بعداً...

ج: هیچ فرقی نمی‌کند.

س: ... امام نسبت به کدام وجه گفته باشد؟

ج: هر دو را فرموده.

س: ...

ج: نه نه. هر دو را فرموده نه، هیچ کدام را نفرموده یعنی شبهات حکمیه را؛ چه شبهات حکمیه‌ای که مربوط به خودش باشد چه شبهات حکمیه‌ای که مربوط به خودش نیست؛ مسائل حیض و نفاس زن‌ها را هم می‌خواهد بپرسد.

س: ... یک؛ برای هر دو بپرسد، دو؛ برای هیچ کدام باشد،...

ج: فقط برای شبهات موضوعیه ظاهر این است که فرموده.

س: ...

ج: چهندارد؟

س: قرینیت ندارد.

ج: چی؟

س: همین قرینه‌ای که شما فرمودید چون «لک» دارد، برای خود شخص در شبهات موضوعیه گفته، همین قرینه ممکن است برای این شخص، آن شخص خاص در شبهات حکمیه هم باشد. چرا؟ چون شخص شخص خاصی است می‌خواهد بشود چراغ راه آیندگان، می‌خواهد برای آیندگان....

ج: من نمی‌فهمم، واقعاً حرف‌های شما را نمی‌فهمم. این‌ها چه ربطی به این حرف‌های آقای حائری دارد من نمی‌فهمم. می‌خواهد چراغ راه آیندگان بشود. چراغ راه آیندگان این است که برود فحص کند احکام را یاد بگیرد به دیگران تعلیم بکند. امام در این جا که می‌فرماید برائت جاری بکن به این هم دارند می‌گویند برائت جاری بکن بدون فحص؟ این که نباید برائت جاری بکند، این باید بیاید مسأله یاد بگیرد. کجا را پس دارند می‌گویند برائت جاری بکن؟ شبهات موضوعیه را دارند می‌گویند که فحص نمی‌خواهد، نمی‌توانند. حالا چرا راه آیندگان هم باشد همین مطلب را باید برود به دیگران هم یاد بدهد. مسائلی هم که یاد گرفته برود یاد بگیرد. این چه ربطی به حرف آقای حائری؟ حرف آقای حائری متین و قوی‌ای است در مقام.

و امام بیان دوم:

بیان دوم این است که براساس مبنای محقق خراسانی قدس سره و من تبعه که قدر متیقن در مقام تخاطب باعث عدم انعقاد اطلاق می‌شود این جا هم گفته شده که قدر متیقن از این روایات لااقل به واسطه این که مثال‌ها از شبهات موضوعیه است. لااقل به واسطه همین حرفی که آقای حائری می‌زنند، لااقل به واسطه این که در پایان بیته را یکی از دو غایت قرار داده که بیته در شبهات موضوعیه است و محتمل است جداً که مراد از بیته حالا اگر نگوییم حتماً، محتمل است جداً این بیته همان معنای اصطلاحی باشد. بنابراین قد مسلّمی که نمی‌شود گفت آن مراد نیست شبهات موضوعیه است. شبهات حکمیه هم محتمل است. قدر متیقن در مقام تخاطب مانع از انعقاد اطلاق می‌شود پس بنابراین به خاطر این جهت گفته می‌شود این حدیث شامل شبهات حکمیه نمی‌شود و قدر متیقن آن

شبها ت موضوعیه است.

این فرمایش دو تا مناقشه دارد، مناقشه اول آن مناقشه مبنایی است که این براساس این مینا تمام است، اما کسانی که قدر متیقن در مقام مخاطب را مضر به انعقاد اطلاق نمی‌دانند این بیان تمام نیست.

اشکال دوم این است که این جا اطلاق نیست، «کل شیء لک حلال» یا «الاشیاء کلها» که در پایان فرموده و قدر متیقن باعث نمی‌شود که انعقاد عموم نشود، آن احتیاج به مقدمات حکمت ندارد. بله...

س: ...

ج: عرض می‌کنم.

بله طبق مبنای خود آقای آخوند در بعض کلماتش که ایشان فرموده است حتی عموم نیاز دارد به این که در مدخول... عموم مسبقاً اطلاق، مقدمات حکمت جاری بشود، آن روشن بشود تا این که ادات کل و سایر ادات داله بر عموم وضعاً استیعاب مدخول... چون ادات عموم وضع شده برای استیعاب ما یدل علیه المدخول. پس باید این مدخول را ببینیم بر چه دلالت می‌کند به واسطه مقدمات حکمت بعد آن کل، بیاید استیعاب بکند. این نظر که نظر آقای آخوند در بعضی کلماتش هست، و نظر محقق نائینی قدس سره هست بله. طبق این نظر هم که ما نیاز داریم که در مدخول اجرای مقدمات حکمت کنیم و اطلاق را احراز کنیم بعد کل بیاید که قهراً همیشه نقش کل یک تأکیدی می‌شود روی این مینا، یک چیز تأسیسی نیست، یعنی اگر کل هم نبود اطلاق داشتیم دیگه. این کل همیشه می‌خواهد یک تأکیدی بکند در آن مینا. اگر این حرف را زدیم بله آن مینا را هم قبول کردیم باز این بیان می‌آید و لکن بین فی محله و اساتید و بزرگان فرموده این حرف تمام نیست، ما ادات کل نیاز به اجرای مقدمات حکمت در مدخول نداریم، بلکه کل وضع شده برای این که دلالت کند بر استیعاب ما یصلح أن ینطبق علیه این لفظ بما له من مفهوم العربی أو اللغوی، ذاتاً هر چه صلاحیت دارد این کل می‌خواهد بگوید همه آن افراد را می‌گیرد و احتیاج نداریم مسبقاً مقدمات حکمت را جاری کنیم.

این بیان هم پس بیان مبنایی است و علاوه بر این که مینا مقبول نیست بنا هم محل اشکال نیست عمومی است و عموم لایحتاج الی الطلاق أو التحقیق. فتحصل....

س: ...

ج: این جا هم این طور است به خاطر مثال‌ها.

س: ...

ج: نه، این مثال است. بین متکلم و سامع مثال است.

س: ...

ج: می‌دانم، در مقامی که دارد گفتگو می‌کند قرائنی وجود دارد که معلوم است گویند نظر مسلّم او به این هست. حالا یکی این است که سؤال کرده باشد. سؤال فقط وجه این نیست، در مقام مخاطب متکلم با مخاطبش حالا یا به خاطر سؤال او که از یک چیز خاصی

صحبت کرده بوده می‌گویم اُکرم العلماء النحوی، می‌گوید اکرم العالم، قدر متیقن این است که عالم نحوی را می‌خواهد جواب بدهد چون سؤال این بود. یا نه، یک قرائتی وجود دارد مثل مثال‌هایی که دارد برای طرف می‌زند. مثل غایتی که ذکر می‌کند، مثل این که مخاطب مخاطبی است که به قول آقای حائری معاصر است، رفت و آمد دارد، به این که نمی‌گویند برائت جاری بکن. این‌ها هم یک قرائتی...

س: ...

ج: نه، اکرم العلماء نه.

س: اکرم العالم.

ج: اکرم العالم هم نه، ببینید اکرم العالم که در یک سیاقی قرار نگرفته که. اکرم العالم مطلق بله، کل شیء لک حلال مطلق بود بله. به خاطر این خصوصیات که در مقام تخاطب وجود دارد و الا اکرم العلمایی که شما مثال می‌زنید هیچیز این طرف و آن طرفش نباشد. آن قدر متیقن در مقام تخاطب ندارد. آن قدر متیقن در مراد خارجی دارد نه در مقام تخاطب.

این قرائن ثمانیه بود که بحث شد، نتیجه این شد که این که بگویم این روایت شامل شبهات حکمیه و موضوعیه می‌شود قابل گفتن هست اما فی النفس شیء که با توجه به اکتشاف آن به این امور جزم به این که حالا حتماً باز شبهات موضوع می‌گوید باز به خصوص هم فرمایش محقق حائری قدس سره که خالی از قوت نیست انصافاً و هم این که آن بیته به معنای اصطلاحی است و ظاهر روایت این است که این دو تا غایتی که دارد ذکر می‌شود در تمام کل شیء غایت است نه به حسب موارد، هر جایی به حسب یک مورد که بخواهیم آن جوری توجیه کنیم. بنابراین با توجه به این دو امر احراز و اعتماد کامل به این که این روایت شریفه شامل شبهات حکمیه هم می‌شود مشکل هست.

این مناقشه اول. مناقشه ثانی که در مقام هست این است که اصلاً بزرگانی فرمودند این روایت ربطی به برائت و حلیت در شبهات ندارد لا موضوعیه و لاحکمیه. به برائت در شبهات موضوعیه و حکمیه اصلاً ربطی ندارد. استظهارشان این است. حالا این آقایان خودشان بر دو طائفه هستند؛ یک عده‌شان که منهم محقق خراسانی قدس سره هست در کفایه خلافاً لحاشیه، ایشان می‌فرماید این متعرض اصل هست اما اصل استصحاب نه برائت. و طایفه دوم کسانی هستند که می‌گویند نه اصلاً متعرض اصل نیست، یک حرف دیگری دارد می‌زند. مجموعاً چه این طائفه چه آن طائفه، مجموع فرمایشاتی که این آقایان دارند چهار یا پنج نظریه هست. حالا نظریه اولی نظریه محقق خراسانی قدس سره است. ایشان می‌فرماید خلافاً لما افاده در برائت که به این روایات برای برائت استدلال کرده ولی در باب استصحاب می‌فرماید نه، مفاد این روایت برائت نیست بلکه مفاد این روایت صدرأً بیان حلیت واقعی است برای اشیاء به عناوین اولیه‌شان. کل شیء حلال، همه چیزها حلال است. اگر این ذیل نداشت شما چه‌معنا می‌کردید؟ کل شیء حلال، همه چیزها به عناوین اولیه خودش حلال است. صدر این روایت «کل شیء لک حلال» یا «کل شیء هو لک حلال» دارد یک حکم واقعی را می‌گوید. بعد ذیل آن «حتی تعلم الله حرام بعینه» می‌خواهد بگوید این حلیت واقعی که من جعل کردم این همین طور ادامه دارد ادامه دارد در زمان شک تا بدانی حرام است. پس این هم می‌شود استصحاب. صدره يتعرض لجعل الحلیة الواقعية للعناوین الاولیة بدون اخذ شک و جهل و این‌ها در آن. مثل

این که می‌گوید شرب التتن حلال، الغنم حلال و هکذا. این‌ها که شک و جعل در آن مأخوذ نیست. این صدر هم همین است «کل شیء لک حلال» ذیل می‌خواهد چه بگوید؟ می‌خواهد بگوید این حلیتی که ما در صدر گفتیم این ادامه دارد ادامه دارد در زمانی که تو جاهل هستی و نمی‌دانی، شک می‌کنی تا بدانی که حرام است.

س: برائت ثابت می‌شود دیگه.

ج: نمی‌دانم از کجا ثابت می‌شود، از بطن آن شما در می‌آورید شما؟

س: با استصحاب ... برائت ثابت می‌شود.

ج: آهان، آن یک حرف دیگری است که حالا استصحاب وقتی درست شد مثل این که شما بگویید ما به صحیح زراره می‌خواهیم برائت اثبات کنیم. چون برائت که اثبات شد حالا در این جاها برائت است. آن بله، این روایت ابتدائاً دارد چهار می‌گوید؟ برائت جعل نمی‌شود در این روایت، دارد استصحاب جعل می‌شود. حالا با این استصحاب مجعول این جا می‌شود برای اثبات برائت استفاده کرد آن کلام آخر که بعداً بحث می‌شود که آیا ما می‌توانیم برائت را به واسطه استصحاب ثابت بکنیم یا نه.

این فرمایش محقق خراسانی قدس سره است در کجاست؟ در کفایه در استصحاب است خلافاً لما افاده در حاشیه فرائد که در حاشیه فرائد فرموده این روایت سه تا چیز را دلالت می‌کند؛ هم حلیت برای موضوعات به عناوین اولیه‌اش که حکم واقعی است، هم برائت هم استصحاب. در حاشیه فرموده هر سه تا را دلالت می‌کند حالا بیانش چیست، چه جوری هر سه تا را ایشان استفاده می‌کند دیگه حالا نکله الی موضعه.

از این حرف عدول فرموده در کفایه آن هم در باب استصحاب و دیگه تنبیه فرموده که ما آن جا این جوری گفتیم در برائت. بنابراین آقای آخوند سه تا قول دارد: یک؛ این که از این روایت سه تا مطلب استفاده می‌شود، این را در حاشیه فرموده. دو؛ فقط برائت از آن استفاده می‌شود، این را در برائت کفایه فرموده. سه؛ این که نه، حکم واقعی و استصحاب دون البرائة، این را در استصحاب کفایه بیان فرمودند. این فرمایش آقای آخوند معركة الآراء واقع شده، خیلی حرف در آن زده شده که اولاً این‌ها تصویر ثبوتی می‌تواند داشته باشد، تعقل می‌شود کرد این را یا نه؟ این‌ها برای مقام ثبوت و اشکالات ثبوتی، بررسی اشکالات ثبوتی. دو؛ مقام اثبات مساعد با این حرف هست یا مساعد با این حرف نیست. این‌ها را ما دیگه اگر بخواهیم بحث کنیم خود این‌ها خیلی طولانی است و طول می‌کشد این‌ها را می‌گذاریم برای همان جای خودش که آقایان بحث فرمودند و در مکان خودش. این یک نظریه است.

این نظریه آن چه که الان فقط اجمالاً عرض می‌کنیم این است که خلاف منساق من الراویة است. آقای آخوند قدس سره در متن کفایه توضیحی که خواستند بدهند بر این که این جور استظهار کردن مطلب را این است که فرمودند شما می‌بینید در صدر روایات «کل شیء حلال» که شارع این شیء را مقید نکرده که «کل شیء مشکوک»، «کل شیء مجهول حکمه» این‌ها را که ندارید. ظاهر این عبارت این است که هر شیء‌ای خودش به عنوان اولیه‌اش حلال است کما این که این حرف در «کل شیء مطلق» می‌زنیم، در «کل ماء طاهر» می‌زنیم و هکذا. و اما این غایتی که ذکر شده، این ذیلی که ذکر شده این را هم ایشان می‌فرمایند ظاهر این است که این قید برای حکم است، نه قید برای موضوع

است. نمی‌خواهد بگوید هر شیء‌ای تا وقتی بدانی آن حلال. ظاهر این عبارت هم این است که این قید قید حکم است یعنی این حلیتی که گفتیم ادامه دارد. هم چون بعد از حلال واقع شده این، هم ظاهر قضایا این است که قیودی که می‌آورند به چهمی‌خورد؟ به‌ان نسبت می‌خورد یعنی این نسبت حلیت با آن این تا آن موقع است. این حلیتی که ما داریم می‌گوییم، این حکمی که داریم می‌گوییم تا آن موقع است. بنابراین چون قید دارد به ما حکم می‌کند دون الموضوع و اگر بخواهد این قاعده حلیت باشد، اصالة الحلیة باشد به موضوع بخورد و حال این که ظاهرش این است که به حکم می‌خورد پس بنابراین ما استظهار می‌کنیم که آن موضوع هیچ قید و میدی ندارد، وقتی هیچ قید و میدی نداشت می‌شود حکم واقعی. بعد آن حکم که جعل شده حالا می‌گوید این ادامه دارد تا علم به خلافت پیدا بکنیم. پس این هم می‌شود استصحاب دیگه. این بیانی است که ایشان فرموده است.

جوابی که از این بیان هست این است که حالا اولاً این که اگر بخواهد اصالة الحلیة بشود، اصالة البرائة بشود باید به موضوع بخورد و اگر به موضوع نخورد این نمی‌شود، این خودش محل کلام است و شیخنا الاستاد دام ظلّه در تسدید الاصول کلام متینی دارد می‌گوید، این حرف درست نیست ولو این که آقای آخوند و خیلی‌ها این تخیل را کردند. نه، این که بخواهد شبهه اصالة البرائة بشود، اصالة الحلیة بشود مستلزم این نیست که حتماً به موضوع بخورد بلکه اگر ظرف هم باشد همین طور. یعنی این شیء در ظرفی که نمی‌دانی، نه شیء‌ای که مجهول است. لزومی ندارد که این جور تخیل شده که لزوم دارد که این جوری بشود.

س: وجه توهم این چهبوده که فکر کردند حتماً باید غیر باش که...

ج: چون خیال کردند که برائت مثلاً برای شیء مجهول الحکم است. پس این باید قید آن حکم باشد.

س: ... زخمی کردید ذهن ما را...

ج: خوب است که زخمی بشود. این‌ها را دیگه باید بروید دنبالش و این فقط برای این است که آن نکات را انسان توجه بکند حالا برود دنبالش در جای خود. همه چیز را نمی‌شود یک جا بحث کرد.

ولی حرف این است که ما نمی‌خواهیم بگوییم، حرف این است که عرفاً وقتی غایتی را می‌آورند تا بدانی عرف این را از آن می‌فهمد که این موضوع که «کل شیء حلال حتی تعلم أنه حرام بعینه» یعنی آن چیزی که این حرمت را برای آن نمی‌دانی. متبادر از ذهن عرف چیست؟ حالا شما این را یا قید بگیر یا ظرف بگیر. این جهتش فرقی نمی‌کند. عرف می‌فهمد تا این علم برای تو حاصل نشده، این شیء تا این علم برای شما حاصل نشده که قهراً این علم وقتی حاصل نشد ملازمه قهریه دارد با این که او مشکوک است. این ملازمه قهریه دارد که آن مشکوک است. این حلال است برای تو که این قهراً می‌شود حکم واقعی یا حکم ظاهری؟ می‌شود حکم ظاهری. بنابراین مدلول این روایت به حسب فهم عرفی لیس الا حکماً ظاهراً، نه این که صدر آن حکم واقعی است، ذیلش می‌خواهد حکم ظاهری و استصحاب را بیان بکند. این نیست، حالا مناقشات دیگر و حرف‌های دیگری هم این جا فراوان است که ان شاء الله نکه الی موضعه.

این فرمایش محقق خراسانی قدس سره. یک فرمایش دیگری این جا هست که اصلاً این.... که این را یادم رفت بگویم باید این را اول می‌گفتم که حالا استدراک می‌کنم که این روایت اصلاً متعرض حکم واقعی است، اصلاً حکم ظاهری را نمی‌گوید. متعرض حکم واقعی است و اصلاً ظاهری را نمی‌گوید، نه استصحاب، نه برائت، نه هیچی. چرا؟ بیانش این است که لعل این حرف برای صاحب حدائق باشد، این طائفه می‌فرماید علم ظهور در طریقت دارد، اگر نام آن را می‌برند موضوعیت ندارد، طریقی است. می‌شود آن را برداشت، مثل آیه شریفه فرموده «كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (بقره/187) شما می‌توانی این یتبین را برداری. یعنی «کلوا و اشربوا حتی يتحقق الخيط الابيض و حتى يتحقق الفجر» این را می‌خواهد بگوید. می‌خواهد بگوید تا فجر می‌توانید بخورید. این یتبین که برای شما گفته این طریقت دارد. این که تا بدانی این تا بدانی موضوعیت در حکم ندارد یعنی می‌خواهد بگوید آن جواز اکل و شرب تا کجاست؟ تا فجر است، نه تبیین الفجر است. تا خود فجر است، حالا این‌ها هم این جا همین جور گفتند. هر شی‌ای برای تو حلال است تا حرام بشود، این را می‌خواهد بگوید. هر چیزی برای تو حلال است تا حرام بشود، یعنی خدا قصد کند حرمت برای آن جعل می‌شود. پس اصلاً به حکم ظاهری کار ندارد، تعلم هم این جا طریقی است، می‌توانی آن را برداری، کأنّ می‌شود نگیری. پس هر چیزی حلال است تا حرام بشود. یک قاعده کلی دارد جعل می‌کند، اسلام دارد می‌گوید آقا هر چیزی که با آن برخورد می‌کنی، هر فعلی، هر کاری این حلال است تا این حلیت نسخ بشود و حرام باشد. پس بنابراین اصلاً حکم ظاهری را مطرح نمی‌کند. دارد یک حکم واقعی را بیان می‌کند بر همه اشیاء.

این هم کلامی است که شاید مرحوم صاحب حدائق قدس سره این فهم را داشته باشد. مرحوم آقای خویی هم در استصحاب هفت معنا و وجه که ذکر می‌کنند برای این روایت وجه اول همین را می‌گویند که ممکن است کسی این را بگوید.

این هم یک فرمایشی است منتها این چیست؟ منتها خلاف ظاهر است. «حتى تعلم أنه» ما این تعلم را بگذاریم کنار بگویم فقط از باب طریقت گفتند، می‌شد هم که نگویند. ظاهر عناوین حتی این جور عناوین در این جا ظهور در موضوعیت دارد، یعنی دخالت دارد، یعنی تو نمی‌توانی.

س: ...

ج: اصلاً موضوعی نیست طریقی محض است.

س: ...

ج: برای جهنمی‌شود؟

س: ...

ج: طریقی محض است یعنی آوردن آن در این کلام فقط به خاطر طریقتش به آن حرمت است و الا هیچ دخالتی ندارد. موضوعی طریقی نیست.

س: موضوعی نباشد حکم واقعی می‌شود دیگه.

ج: همین را دارد می‌گوید.

س: ...

ج: بله.

س: طریقی به معنای مطلق باشد.

ج: آره دیگه همین است.

س: ... بالاخره نحو موضوعی را شما باید قائل بشوید برای علم ولو ...

ج: آره. ما می‌گوییم ظاهرش این است که چون اخذ در کلام کرده این جا ظاهر این است که دخالت دارد پس می‌شود موضوعی نه طریقی محض. موضوعی طریقی است. آن‌ها می‌گویند طریقی محض است مثل این که لزومی ندارد بگویی حالا به خاطر این که این طریق است گفته شده. پس تا حالا دو قول گفته شد، یکی این که اصلاً متعرض اصل نیست، حکم واقعی را دارد بیان می‌کند. این قول. دوم این که نه، متعرض حکم واقعی و استصحاب است، این هم فرمایش آقای آخوند است. فرمایش سوم فرمایش مرحوم امام و مرحوم سید نعمت‌الله جزائری و آیت‌الله زنجانی حفظه الله است که این‌ها یک جور دیگری می‌فرمایند که دیگه حالا وقت گذشته برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.